

شناخت صحابه با توجه به آیات جهاد*

کریم علی محمدی**

چکیده

یکی از مباحثی که تحت تاثیر اندیشه‌های سیاسی مسلمانان قرار گرفته، نظریه عمومی عدالت صحابه است. دستگاه حکومتی اموی با ایجاد این تفکر سعی داشت تا اهل بیت پیامبر(ص) را از جامعه مسلمین حذف کرده و دیگران را به عنوان مرجع دینی به امت اسلامی معرفی کند. در این میان، قرآن منبعی شایسته برای شناخت صحابه می‌باشد؛ چراکه آیات جهاد، رفتار صحابه در برابر خدا و پیامبر(ص) را منعکس کرده‌اند. در این مقاله، با بررسی رفتار صحابه با توجه به آیات جهاد بر اساس سیر تاریخی وقوع جنگ‌ها به نتایج زیر رسیده‌ایم:

۱. مخالفت با پیامبر(ص) در جنگ بدر تا اینکه با کاروان تجاری و جنگی قریش برخورد نشود.
۲. در جنگ احد یک سوم نیروهای مسلمانان از وسط راه جبهه برگشتند و سبب تضعیف روحیه سایر مسلمین گردیدند و چهل نفر منطقه نفوذ دشمن را برای جمع‌آوری غنائم رها کردند و با پیامبر(ص) مخالفت نمودند و باعث شهادت ۷۰ نفر از مسلمانان و فرار اکثریت مسلمانان و تنها ماندن پیامبر(ص) با مومنین اندک در برابر دشمن گردیدند.
۳. در جنگ احزاب که دشمن، شهر مدینه را محاصره کرده بودند منافقین به بهانه های مختلف از شرکت در جهاد، خودداری کردند و با تبلیغات مسموم از شرکت دیگران خودداری می‌نمودند.

* تاریخ دریافت: ۹۵/۶/۲۳ تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۱/۲۸

** استادیار گروه قرآن و علوم حدیث دانشگاه شهید مدنی آذربایجان. karim110_ali@yahoo.com

شناخت صحابه با توجه به آیات جهاد ۸۱

۴. بسیاری از صحابه در سفر عمره به گمان اینکه پیامبر (ص) بدست مشرکین کشته می‌شود و به مدینه بر نمی‌گردد، از همراهی پیامبر خودداری کردند.
۵. در فتح مکه افرادی به نفع دشمن جاسوسی کردند که سوره ممتحنه نازل شد.
۶. در جنگ حنین بسیاری از مسلمانان فرار کردند و پیامبر (ص) را در تقسیم غنائم مورد اعتراض قرار دادند.
۷. در جنگ تبوک بسیاری از صحابه، از حرکت به جنگ خودداری نمودند و افرادی را که به جبهه کمک مالی می‌کردند، مورد تمسخر قرار دادند و برای توجیه خلاف خودشان به دروغ نزد پیامبر (ص) به خدا قسم خوردند. هر مقدار به اواخر عمر شریف پیامبر(ص) نزدیک می‌شویم تعداد منافقین و ضعیف‌الایمان زیادتر می‌شوند و نزول آیات قرآنی همین مطلب را اثبات می‌کند و این امور نشان می‌دهد که همه صحابه عادل نبودند.

کلید واژه‌ها: آیات جهاد، صحابه، منافقین، عدالت، ضعیف‌الایمانها.

۱. مقدمه

گفتگو درباره صحابه و عدالت آنها بحث مهمی است که در موارد متعدد اثرات فراوان دارد و لازم به یاد آوری است که خیلی از صحابه پیامبر(ص) انسان‌های شایسته‌ای بودند که با تحمل زحمات فراوان آن دوران، پیامبر عزیز را یاری کردند و خودشان را از سقوط در جهنم نجات دادند و به مقاصد عالی‌ه رسیدند و لکن این بدان معنا نیست که همه صحابه به وظایف خود عمل می‌کردند و از بررسی نقادانه مستثنی می‌باشند؛ همان‌طوری که قرآن، اصحاب انبیای پیشین را مورد بررسی قرار می‌دهد و شایستگان آنان را الگوی عملی مسلمانان و طالحان آن را مورد عبرت معرفی می‌کند. لذا لازم است که اصحاب پیامبر(ص) را مورد ارزیابی قرار دهیم. بهترین وسیله سنجش، دوران سخت آن عصر می‌باشد و آن نیز جنگ‌های زمان پیامبر (ص) هست؛ چون در سختی‌ها، باطن افراد، آشکار می‌گردد و در جنگ،

مومن حقیقی از دیگران شناخته می‌شود. برای شناخت رفتار صحابه در جنگ‌های پیامبر (ص)، قرآن و سنت و تاریخ، گواهان خوبی می‌باشند؛ ولی در این بحث، تنها به آیات جهاد پرداخته می‌شود تا سخنان و رفتار صحابه در برابر پیامبر (ص) در زمان جنگ با دشمن، روشن گردد؛ چرا که رفتار و گفتار اشخاص، نمایانگر باطنشان می‌باشد. علی (ع) می‌فرماید: «تکلموا تعرف فان المرء مخبوء تحت لسانه» (نهج البلاغه: کلمات قصار شماره ۳۹۲)

از طرف دیگر، صحابه در ابلاغ دستورات دینی نقش فراوان دارند؛ چرا که مسلمانان تا روز قیامت، به واسطه نقل صحابه، به سنت پیامبر (ص) دسترسی پیدا می‌کنند. بر همین اساس لازم است که اصحاب صادق و عادل شناخته شوند.

۲. مفهوم لغوی صحابه

علمای لغت اتفاق دارند که صاحب و اصحاب به کسی که ملازم شخص باشد، گفته می‌شود و آن نیز در اثر کثرت ارتباط، حاصل می‌گردد. در این رابطه به نظریات لغویین معتبر، اشاره می‌شود.

فیومی می‌گوید: «کل شی لازم شیئاً فقد استصحبه؛ هر چیزی که باشی، دیگری ملازم باشد، آن را همراهی و مصاحبت کرده است» (فیومی، ۱۴۲۵ ق: ماده صحب) این مطلب را ابن منظور در «لسان العرب» بیان کرده است. (ابن منظور، ۱۴۰۵ ق: ماده صحب)

راغب اصفهانی نیز می‌گوید: «صاحب در عرف، به کسی که ملازمتش زیاد باشد، اطلاق می‌گردد؛ مثل «اولئک اصحاب الجنة» (بقره/ ۸۲) و «اولئک اصحاب النار» (بقره/ ۸۱) و این کلمه ۷۷ بار در قرآن آمده است.

تعریف اصطلاحی صحابه

در مورد تعریف صحابه، نظریات مختلفی بیان شده است که اشاره می‌شود:

۱- ابن حجر عسقلانی در تعریف صحابه می‌گوید :

«وَأَصْحَابُ مَا وَقَفْتُ عَلَيْهِ مِنْ ذَلِكَ إِنَّ الصَّحَابَةَ مَنْ لَقِيَ النَّبِيَّ (ص) مُؤْمِنًا بِهِ وَ مَاتَ عَلَى الْإِسْلَامِ وَ هَذَا التَّعْرِيفُ مَبْنِي عَلَى الْأَصْحَابِ الْمُخْتَارِ عِنْدَ الْمُحَقِّقِينَ، كَالْبُخَارِيِّ، وَ شَيْخِ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ وَ مَنْ تَبِعَهُمَا، وَرَاءَ ذَلِكَ أَقْوَالٌ أُخْرَى شَاذَّةٌ؛ صَحِيحٌ تَرِينٌ تَعْرِيفِيٌّ كَهَذَا بِأَنَّ الْوَاقِفَ شَدْمٌ، أَيْ أَنَّ مَنْ كَانَ صَحَابَةً كَسَى اسْتِثْنَاءً فِي حَالِ الْإِيمَانِ، بِرَسُولِ اللَّهِ (ص) رَأَى مَلَاقَاتَ كَثِيرَةً وَ مُسْلِمَانِ نَزْدًا بِمِيرَدٍ وَ فِي تَعْرِيفِهِ، مَبْتَنِيٌّ بِرِوَايَةِ صَحِيحَةٍ فِي نَزْدِ مُحَقِّقَانِ مِثْلَ بَخَارِيِّ وَ اسْتَدَّشَ أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ وَ يَرْوِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَ غَيْرِهَا مِنْ أَقْوَالٍ نَادِرَةٍ مِثْلَ: «(ابن حجر، ۱۴۱۲ق: ۱/۶/۷ و سیدعلی خان، ۱۴۰۳ق: ۹۰)»

۲- آیه‌الله سبحانی می‌نویسد: صحابه به کسی می‌گویند که پیامبر(ص) را دیده و مدتی با او معاشرت نموده است(در حال ایمان نیز از دنیا رفته است) (سبحانی، ۱۳۸۵ش: ۶۳۶). لازم به یادآوری است که تعریف اخیر با معنای لغوی هماهنگ می‌باشد؛ ولی تعریف ابن حجر عسقلانی و بخاری و احمد بن حنبل مخالف معنای لغوی و عرفی می‌باشد؛ چرا که عرف و لغت، شخص را با یک ملاقات در حال مسلمانی، ملازم پیامبر(ص) حساب نمی‌کند و ثانیاً تعریف مذکور شامل همه مسلمانان عصر پیامبر(ص) می‌باشد، ولی اینکه پیامبر(ص) را یکبار زیارت کند و مطلبی نیز نشنود، با لغت و عرف و روایات، مخالف می‌باشد و از طرف دیگر، کلمه صحابه، حقیقت شرعی و متشرعه هم نیز نیست؛ بلکه در معنای لغوی و عرفی در بین مسلمانان استعمال می‌شود (مازوری در شرح برهان، تعریف سبحانی را بیان کرده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۲ق: ۹)

شناخت صحابه پیامبر (ص) با توجه به آیات جهاد قرآن

برای شناخت میزان ایمان صحابه، جهاد و جنگ‌های مسلمین با مشرکان، بهترین معیار سنجش می‌باشد؛ چرا که جنگ، یک حادثه سنگین و دارای مشکلات فراوان است و در آن زمان، باطن اشخاص ظاهر می‌گردد و مراتب حقیقی هر کس در پذیرش اوامر خدا و پیامبر (ص) روشن می‌گردد و منافقان و مومنین ضعیف‌الایمان از اشخاص مقاوم و راسخین در ایمان و عقیده جدا می‌شوند.

دستور جهاد

بعد از هجرت پیامبر (ص) به مدینه و استقرار نظام اسلامی از طرف خدا، دستور جهاد و مقاومت در برابر هجوم دشمنان صادر شد و پیامبر (ص) به همراه مسلمانان، مأمور جهاد با ستمگران و متجاوزان گردید که آیات زیر بیانگر آن است:

۱- « أُوذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ ؛ به آنها که جنگ تحمیل شده اجازه جهاد داده شده است، چرا که مورد ستم قرار گرفته اند و خدا قادر بر نصرت آنها است» (حج/ ۳۹).

۲- « وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ؛ و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید و از حد تجاوز نکنید خداوند متجاوزان را دوست نمی‌دارد» (بقره/ ۱۹۰)

در این دو آیه دستور جهاد به مسلمین داده شده است؛ چون آنها سالیان طولانی در مکه تحت اذیت و ستم مشرکین به سر می‌بردند و مقتضای زمانی و مکانی اجازه نمی‌داد در برابر ستمگران به دفاع و مقاومت دست بزنند؛ ولی در مدینه، حاکمیت و قدرت نظامی پیدا کردند، لذا خداوند به همراه اجازه جهاد، وعده نصرت داد. ولی گروهی از مسلمانان از دستور جهاد استقبال نکردند و خواهان تاخیر حکم جهاد

بودند با اینکه همین گروه در مکه خواستار جهاد با مشرکان بودند که قرآن به این جریان تذکر داده، می‌فرماید:

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا»؛ آیا ندیدی کسانی را که به آنها گفته شد فعلاً دست از جهاد بردارید و نماز را بر پا کنید و زکات بپردازید ولی هنگامی که فرمان جهاد به آنها داده شد جمعی از آنان از مردم می‌ترسیدند همان گونه که از خدا می‌ترسند گفتند پروردگارا چرا جهاد را بر ما واجب کردی؟ چرا این فرمان را کمی تاخیر نینداختی؟ به آنها بگو بهره زندگی دنیا ناچیز است و سرای آخرت برای کسی که پرهیزکار باشد بهتر است (نساء، ۷۸ - ۷۷)

خدای متعال در جواب اعتراض افراد مذکور، به منافع جهاد تذکر می‌دهد که جهاد به سود نظام اسلامی است و باعث عزت و عظمت مسلمین می‌شود. (کُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ جهاد در راه خدا بر شما لازم شد، در حالی که از آن اکراه دارید، و چه بسا از چیزی اکراه دارید که خیر شما در آن است، و یا چیزی را دوست دارید که شرّ شما در آن است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید. (بقره/ ۲۱۶)

با توجه به آیات فوق، روشن می‌شود که همه مسلمانان در برابر دستورات الهی و پیامبر (ص) یکسان عمل نکردند؛ بلکه بعضی از آنان در برابر دستورات الهی زبان به اعتراض می‌گشودند با اینکه مومن حقیقی در برابر دستورات الهی، مطیع و با جان

و دل می پذیرد. با بیان مطالب فوق، به بررسی آیات جهاد براساس ترتیب تاریخی می پردازیم تا چهره حقیقی اشخاص، روشن شود و در این بحث، به موضع گیری منافقین و مومنین ضعیف الایمان می پردازیم؛ چرا که آیات جهاد بحث گسترده را طلب می کند تا جزئیات آن آیات روشن شود.

۱- جنگ بدر

«بدر» نام چاهی است میان مکه و مدینه، و در جنوب غربی مدینه در فاصله صد و شصت کیلو متری در پایین «وادی الصفراء» قرار دارد و منسوب به «بدر» بن یخلد بن تضرین کتانه است (ابن هشام، ۱۴۱۳ق: ۲، ۲۶۷).

رسول گرامی اسلام (ص) در دوازدهم رمضان سال دوم هجرت، «مدینه» را برای مصادره کالاهای کاروان قریش که از شام به سوی مکه بر می گشت، ترک گفت و پس از طی منازل گوناگون، در سرزمین «ذفران» فرود آمد. در آنجا مطلع شد که قریش با دلاوران خود، برای نجات کاروان از مکه خارج شده است. در این موقع، پیامبر (ص) شورای نظامی تشکیل داد، سران مهاجر از قبیل ابوبکر و عمر با جنگ به مخالفت پرداختند (العروسی، ۱۳۷۳ش: ۲، ۱۲۴) ولی رهبران انصار مثل «مقداد بن عمرو» و «سعد بن معاذ» آمادگی خود را اعلام کردند و پیامبر (ص) نظر انصار را پذیرفت و فرمان حرکت داد و فرمود که خداوند پیروزی بر مشرکین را به من بشارت داده است (ابن هشام ۱۴۱۳ق: ۲، ۲۵۹). از آیات زیر روشن می شود که گروهی از مسلمانان، از جهاد با قریش، اکراه داشتند و با پیامبر (ص) جدال می کردند:

۱. « كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ ؛

خداوند تو را از خانهات (در مدینه) به حق بیرون فرستاد؛ در حالی که گروهی از مومنین آن را خوش نداشتند» (اتفاق / ۵)

در این آیه شریفه، خروج از مدینه و دنبال کردن کاروان تجاری قریش، به خداوند نسبت داده شده است و از شئون ربوبیت الهی می‌باشد؛ ولی گروهی از صحابه با وحی الهی مخالفت می‌کردند و راضی به انجام دستور الهی نبودند.

۲. «يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَافُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ؛ با اینکه می‌دانستند که این فرمان خداست با تو به مجادله بر می‌خواستند (و آنچنان ترس آنان را فرا گرفته بود) که گویی به سوی مرگ گشیده می‌شوند و آن را با چشم خود می‌بینند» (انفال / ۶) از این آیه نکات زیر قابل استفاده است:

- برخی صحابه بعد از روشن شدن حق (قتال، امر الهی است) با پیامبر (ص) مجادله می‌کنند.

- جدال گروه مخالف جهاد، استمرار دارد؛ چون فعل مضارع (بجادلونک) به استمرار دلالت دارد؛ با اینکه مسلمانان مامور به اطاعت از دستورات پیامبر (ص) می‌باشند.

- از جهاد با دشمن چنان هراسناک بودند مثل اینکه آنان را بسوی مرگ می‌برند. امور مذکور نشانه ضعف ایمان گروه مخالف جهاد می‌باشد. و اگر ایمان آنان حقیقی بود، در برابر پیامبر الهی به مخالفت نمی‌پرداختند و این مخالفان از کسانی هستند که در جنگ بدر حضور داشتند.

۲- جنگ احد

قریش روز چهارشنبه، دوازدهم ماه شوال سال سوم هجرت در چند کیلومتری مدینه، اردو زد. پیامبر (ص) نیز روز جمعه از مدینه بیرون آمد و روز شنبه (نیمه شوال) رویارویی رخ داد. گروهی که در رأس آنان «عبدالله ابن ابی»^۱ بود، اصرار ورزیدند

۱- این امر نشانگر اهمیت جایگاه رئیس نفاق در بین نزدیکان و قومش می‌باشد و از طرف دیگر نشانگر ضعف ایمان آنان به نبوت پیامبر (ص) است.

که همگی در مدینه بمانند و زنان از بالای بامها و مردان در مدخل یا در داخل شهر از آن دفاع کنند؛ در حالی که جوانان و از میان سالخوردگان «حمزه» اصرار ورزیدند که به استقبال دشمن بروند و در بیرون شهر از خود دفاع کنند (سبحانی ۱۳۷۵ش: ۶، ۳۷) سرانجام نظریه دوم برگزیده شد. قرآن در این مورد چنین می‌فرماید: «وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ به یاد آور موقعی را که بامدادان، مدینه را به عزم نبرد در بیرون شهر ترک گفتی، نقاطی را به عنوان نبرد و دفاع برای مومنان آماده ساختی» (آل عمران/۱۲۱) نادیده گرفتن نظریه رئیس نفاق، سبب شد که با او سیصد تن از خزر جیان از نیمه راه از منطقه‌ای به نام «بواط» به مدینه باز گردند، بازگشت این گروه اثر شومی در افراد دیگر نهاد؛ زیرا به گواهی قرآن در این لحظات دو گروه دیگر نیز تصمیم گرفتند که از ارتش اسلام جدا شوند و راه مدینه را در پیش گیرند؛ چنانکه می‌فرماید: «إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيَهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ؛ به یاد آور زمانی را دو گروه تصمیم گرفتند که سستی نشان دهند (و از نیمه راه باز گردند) خدا ولی آنها است و افراد با ایمان باید تنها به خدا توکل کنند» (آل عمران / ۱۲)

۲-۱- چند دستگی مردم مدینه در جنگ احد

مردم مدینه در جریان جنگ دفاعی احد چند گروه بودند که آیه ۱۲۲ آل عمران به بعضی از آنان تصریح می‌کند:

گروه اول

منافقان بودند که به سرکردگی عبدالله بن ابی به بهانه بهتر بودن جنگ در داخل مدینه، از حضور در جنگ خود داری کردند و در جواب کسانی که آنان را به جهاد دعوت می‌کردند، می‌گفتند: «لَوْ نَعْلَمُ فِتْنَالَا لَا تَبْعَانَاكُمْ هُمْ لِلْكَفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ

لِإِيْمَانٍ ؛ اگر به جنگ آشنا بودیم از شما تبعیت می‌کردیم آنان در آن روز به کفر نزدیکتر از ایمان هستند» (آل عمران، ۱۶۷).

گروه دوم

کسانی بودند که نه تنها در جنگ شرکت نکردند، بلکه با سران شرک رابطه‌ای سری داشتند. این گروه در ایجاد سستی در صفوف مسلمانان از هیچ کوششی دریغ نورزیده و زمینه ضعف و فُشل برخی از مومنان را فراهم کردند که آیه ۱۲۲ سوره آل عمران بدان پرداخته می‌فرماید:

« هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا ؛ گروهی از اوس و خزرج با دادن اطلاعات سری به دشمنان اسلام و سستی ورزیدن خود، مسلمانان را به شدت تضعیف می‌کردند.»

گروه سوم

آنانند که به طمع دستیابی به غنایم، سنگرها را رها کردند و در دام دشمن گرفتار آمدند.

گروه چهارم

رزمندگانی بودند که تا آخرین لحظه ایستادند. بارزترین چهره پایداری در آن صحنه، وجود مبارک امیر مومنان، حضرت علی بن ابیطالب (ع) بود؛ چنان که جبرئیل (ع) گفت: «لا سيف الا ذوالفقار و لا فتى الا علي؛ تنها شمشیر ذوالفقار و تنها جوانمرد علی است» (کلینی، ۱۳۶۵: ش: ۸، ۱۱۰؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۱۵، ۴۷۴)

پیامبر(ص) برای جلوگیری از نفوذ دشمن، ۵۰ نفر تیرانداز را روی کوهی مستقر کرد و دستور اکید داد که محل ماموریت را ترک نکنید؛ چه اینکه ما پیروز شویم یا شکست بخوریم؛ ولی با پیروزی مسلمانان، ۴۰ نفر از کوه تیراندازان برای جمع کردن غنایم، به پائین سرازیر شده، مشغول جمع غنایم شدند و دشمن با کشتن ۱۰ نفر از باقیمانده تیراندازان از پشت به مسلمانان هجوم آوردند و با شهادت ۷۰ نفر از مسلمانان، لشکر اسلام به فرار از جنگ اقدام نمودند که آیه ۱۵۲ سوره آل عمران به آن پرداخته، می‌فرماید:

«وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُونَهُمْ بِأَذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مَنِ بَعْدَ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ؛ خدا به وعده خود (نصرت مسلمانان) وفا کرد آنگاه که دشمن را به مشیت خدا بی‌جان می‌کردید (این نصرت ادامه داشت) تا شدید (روی تپه تیراندازی) به نزاع برخاستند و پس از آنکه خواسته شما را نشان داد(پیروزی) با فرمان پیامبر مخالفت ورزیدید (در این لحظه به دو گروه تقسیم شدید) برخی از شماها خواهان دنیا و برخی دیگر خواهان آخرت، در این موقع خدا شما را از دشمن منصرف ساخت، تا شما را بیازماید، خدا شما را بخشید، خداوند به مومنان صاحب بخشش می‌باشد».

۲-۳-آشفتگی در ارتش اسلام

با شهادت تیراندازان بالای کوه، مسلمانان در محاصره هجوم ناگهانی دشمن قرار گرفته بودند و مسلمانان زیادی از میدان نبرد فرار کردند و پیامبر(ص) آنان را صدا می‌کرد؛ ولی آنان به ندای پیامبر(ص) اعتنا نکردند. آیه ۱۵۳ آل عمران می‌فرماید:

شناخت صحابه با توجه به آیات جهاد ۹۱

« إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَى أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُحْرَاكُمْ فَأَثَابَكُمْ غَمًّا بِغَمِّ

لَكَيْلًا تَخْزِنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ؛ به یاد آورید موقعی را که از کوه بالا می‌رفتید و به کسی توجه نکردید و پیامبر شما را از پشت سر صدا می‌کرد، سپس اندوه‌ها یکی پس از دیگری شما را فرا گرفت، تا به خاطر از دست رفتن غنایم و صدماتی که بر شما وارد شده است، غمگین مباحثید خدا از آنچه که انجام می‌دهید آگاه است»

۲-۴- گروهی در سراسیبی

افرادی از فراریان نسبت به وعده‌های خدا و پیامبر(ص) گمان بد کردند و آنها را غیر واقعی دانستند که خداوند با امتحان جنگ احد، آنها را نمایان کرد. در آیه ۱۵۴ سوره آل عمران می‌خوانیم: «ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُم مِّن بَعْدِ الْغَمِّ أَمْنَةً نُّعَاسًا يَغْشَىٰ طَائِفَةٌ مِّنْكُمْ وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ الْأَمْرِ مِن شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنفُسِهِم مَّا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَّا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُل لَّو كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ؛ خداوند پس از غم و اندوه (در شب پس از حادثه) خواب آرامش بخشی فرستاد که گروهی از شماها را فرا گرفت ولی گروهی از شما در فکر جان خود بودند، درباره خدا، گمان‌های باطلی بسان گمان‌های دوران جاهلیت داشتند، و می‌گفتند: آیا چیزی از پیروزی نصیب ما می‌شود، بگو پیروزی‌ها به دست خدا است آنان آنچه را که در دل پنهان می‌دارند برای تو آشکار نمی‌کنند، می‌گویند اگر ما نصیبی از پیروزی داشتیم در این جا کشته نمی‌شدیم بگو اگر در خانه‌های خود قرار بگیرد آنان که برای آنها کشته‌شدن نوشته شده است از خانه‌های خود به سوی قتلگاه

خود بیرون می‌آیند و این برای این است که خداوند آنچه در سینه‌های شما هست، بیازماید و آنچه در دل از ایمان دارید خالص گرداند و خداوند از آنچه در دل دارید آگاه است»

۲-۵- نتایج جنگ احد

قرآن به نتایج جنگ احد می‌پردازد که چنین است:

۱- قرآن ثمره جنگ احد را معرفی مومنان و منافقان و جدایی پاکیزگان از خبیثان بیان می‌کند که آیات زیر بیانگر آن است:

الف: « مَا كَانَ اللَّهُ لِيُذَرَّ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ؛ ممکن نبود که خداوند مومنان را به همان صورت که شما هستید واگذارد، مگر آنکه تا پاک را از ناپاک جدا سازد» (آل عمران / ۱۷۹)

ب: « وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ التَّقِي الْجَمْعَانِ فَيَاذَنَ اللَّهُ وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ اذْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَاتَّبَعْنَاكُمْ هُمْ لِلْكَفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ؛ و آنچه (در روز احد) در روزی که دو دسته (مومنان و کافران) باهم نبرد کردند به شما رسید به فرمان خدا بود و برای این بود که مومنان شناخته شوند. و نیز برای این بود که کسانی که راه نفاق پیش گرفتند شناخته شوند و آنها که به ایشان گفته شد بیایید و در راه خدا نبرد کنید یا دفاع کنید. گفتند اگر می‌دانستیم جنگی واقع خواهد شد از شما پیروی می‌کردیم (اما می‌دانیم جنگی نمی‌شود) آنها آن روز به کفر نزدیکتر از ایمان بودند با دهان خود چیزی می‌گویند که در دل آنها نیست و خداوند به آنچه کتمان می‌کنند دانا است» (آل عمران / ۱۶۷-۱۶۶)

مناققان به رهبری عبدالله بن ابی از قبیله خزرجیان به تعداد سیصد نفر از وسط راه از نیروهای پیامبر(ص) جدا شدند و این تعداد افراد، یک سوم نیروهای رزمی پیامبر(ص) بودند که این حرکت مناققان، ضربه سنگینی به نیروهای پیامبر(ص) بود.

۲- مناققان، شهدا و مجروحین را مسخره می‌کردند و می‌گفتند اگر به حرف ما گوش می‌کردند و به جبهه نمی‌رفتند، کشته نمی‌شدند (الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا) (آل عمران / ۱۶۸)

از این آیات، وضعیت فکری و روحی مسلمانان روشن می‌شود که مناققان به راحتی دست به هر کاری می‌زدند و برای پیامبر(ص) مشکلات فراوان ایجاد می‌کردند و در تاریخ اسلام چنین برخوردی از هیچ گروهی صادر نشده است که یک سوم نیروی رزمی از وسط راه جبهه برگردند و در داخل مسلمانان بر علیه حکومت اسلامی اقداماتی انجام بدهند؛ لذا قرآن آنان را به کفر نزدیک می‌داند.

۳- جنگ احزاب

در ماه شوال سال پنجم هجرت با دسیسه یهودیان مطرود مدینه و خیبر که مشرکین مکه و تمام مشرکین جزیره العرب را بر علیه پیامبر اسلام(ص) متحد کردند و با لشکر وسیعی که تعدادش ده هزار نفر بود مدینه را محاصره کردند. تعداد نیروهای مسلمانان به ۳ هزار رسید؛ لذا برای جلوگیری از نفوذ به داخل شهر مدینه، پیامبر(ص) به پیشنهاد کردن خندق از سوی سلمان(س) عمل کرد. قرآن وضعیت مسلمانان را در برابر موج عظیم دشمن، ترسناک و غمبار معرفی می‌کند. پیامبر(ص) در توصیف این لشکر کشی، فرمود: «بِرِزَالِشْرِكِ كَلَهِ الْيَا اسْلَامِ كَلَه» همه شرک در برابر اسلا

قراگرفته» (مجلسی، ۱۳۸۵: ۲۰، ۲۱۵)

قرآن این لشکر کشی و دلهره برخی مسلمانان را اینگونه توصیف می‌کند: «إِذْ جَاءُوكُم مِّن فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا ؛ به یادآور هنگامی را که از بالای مدینه و از پایین آن، دشمن شما را محاصره کرده بودند و چشم‌ها خیره گردید و قلبها به گلوگاه‌ها رسید و درباره خدا، گمان‌های گوناگون می‌گردید. در آنجا مومنین آزمایش شدند و سخت لرزیدند» (احزاب / ۱۱).

مسلمانان در این جنگ، موضع‌گیری‌های مختلف از خود نشان دادند و باطن اشخاص آشکار گردید که به سه صورت زیر خود را نشان دادند:

الف) منافقین (ب) ضعیف‌الایمان‌ها (ج) مومنین واقعی

دسته اول و دوم، عکس‌العمل‌های مختلفی از خود نشان دادند:

- پیامبر (ص) و خدا را به فریبکاری و دروغ‌گویی متهم کردند.

- از جنگ فرار کردند و دیگران را تشویق به فرار می‌کردند و برای فرار از

جنگ به پیامبر (ص) به دروغ می‌گفتند که خانه‌هایمان حافظ و نگهبان ندارد.

- آنها آماده شدند که به شرک و اعتقادهای جاهلیت برگردند. (ر.ک. به:

احزاب / ۱۴)

- آنان پیمان مقاومت را رعایت نکردند که قبلاً بسته بودند. (ر.ک. به: احزاب، ۱۵)

- در زمان خطر و جهاد نسبت به جهاد مالی و جانی به شدت بخیل و در

گرفتن غنایم، تیز زبان می‌باشند (ر.ک. به: احزاب، ۱۹)

در برابر گروه منافق و ضعیف‌الایمان، انسانهای مومن راستین، وعده خدا و

پیامبر (ص) را واقعی و صادق می‌شمردند و ایمانشان افزایش و بر عهد و پیمان خود

پایدار می‌مانند و تا آخرین لحظه عمر از دستورات خدا و پیامبر(ص) اطاعت می‌کردند (ر.ک. به: احزاب / ۲۳-۲۲)

نتیجه اینکه جنگ احزاب، امتحانی بود که باطن مسلمانان را آشکار کرد و روشن شد که در بین پیروان پیامبر(ص) افراد منافق و ضعیف‌الایمان موجود می‌باشند و مومنان راستین از آنان جدا شدند و خداوند با این سختی‌ها پاکیزه گان را از آلوده‌ها جدا می‌کند که در جنگ احد نیز مومنان حقیقی را از دیگران جدا کرد (ر.ک. به: آل عمران / ۱۷۹)

۴- غزوه بنی المصطلق

در سال ششم هجرت قبل از جریان صلح حدیبیه، به پیامبر(ص) از تحرکات و توطئه قبیله بنی‌المصطلق برای حمله به مدینه گزارش‌هایی رسید و پیامبر(ص) برای سرکوب دشمن، حرکت کرد و در آن جنگ بر دشمن غلبه نمود و در بازگشت به مدینه بین دو نفر از انصار و مهاجر اختلاف افتاد و هر یک، طایفه خود را به یاری طلبیدند. پیامبر(ص) در این لحظه رسید و فرمود: این یاری طلبیدن، اخلاق جاهلی است و اسلام همه مسلمین را برادر کرده است و پیامبر(ص) با این روش از اختلاف و درگیری بین مسلمین جلوگیری کرد؛ ولی عبدالله بن ابی که رئیس حزب نفاق مدینه بود و کینه فوق‌العاده‌ای نسبت به اسلام داشت و به طمع غنایم، در جهاد اسلام شرکت می‌نمود، کینه و نفاق خود را ابراز کرد و به جمعی که دور او بودند، چنین گفت: به کسانی که اطراف پیامبر(ص) هستند، انفاق نکنید تا از دور او پراکنده شوند. به خدا سوگند، اگر به مدینه بازگردیم، باید جمعیت نیرومند و پرافتخار(مردم مدینه) افراد ناتوان و ضعیف (مهاجران) را بیرون کنند. سخنان عبدالله بن ابی، در برابر

جمعیتی که هنوز ریشه‌های تعصب قومی و افکار جاهلی در دل آنان حکمفرما بود، اثر بدی بجا گذاشت و نزدیک بود ضربه‌ای به اتحاد و اتفاق آنها وارد شود و در این بین «زیدبن ارقم» که در آن جمع بود به سخنان شیطانی او پاسخ داد و سپس سخنان عبدالله بن ابی را به پیامبر(ص) رساند و در این رابطه آیات زیر نازل شد:

«هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ يَقُولُونَ لَئِن رَّجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ؛ آنان (منافقون) کسانی هستند که می‌گویند، بر افرادی که در نزد رسول خدا هستند چیزی اتفاق نکنید، تا از اطراف او پراکنده شوند ولی خزائن و گنجینه‌های زمین و آسمان‌ها از آن خدا است، ولی منافقین نمی‌فهمند، آنها می‌گویند اگر به مدینه برگردیم قدرتمند فرد ذلیل را اخراج می‌کند، بگو عزت از آن خدا و رسولش و مومنان است، اما منافقان نمی‌دانند» (منافقون / ۸-۷)

۴-۱- نکات آیات فوق

- افرادی که منافق بودند، یک گروه منسجم را تشکیل می‌دادند، لذا قرآن از آنان به صورت جمع تعبیر آورده است.
- منافقان، پیامبر(ص) و اطرافیان حضرت را تهدید به تحریم اقتصادی می‌کردند.
- منافقان، خودشان را به عزت، و پیامبر(ص) را به ذلت معرفی می‌کنند و خداوند عزت را از آن خود و پیروانش معرفی می‌کند.
- قرآن، منافقین را جاهل و نادان معرفی می‌کند (لایفقهون - لایعلمون)

از نکات فوق روشن می‌شود که اصحاب پیامبر(ص) افکار و عقاید مختلف داشتند و همه آنان در برابر پیامبر(ص)، مطیع و فرمانبردار نبودند و آنان به جهت منافع دنیوی در جنگ‌ها، پیامبر(ص) را همراهی می‌کردند.

۵- متخلفین حدیبیه (از سفر عمره)

پیامبر اکرم(ص) در اواخر سال ششم هجری در رؤیایی مشاهده کرد که یاران او وارد «مسجدالحرام» شده‌اند و مراسمی را انجام می‌دهند. رسول خدا این خواب را به یارانش بیان کرد و سپس از طرف خدا مأموریت یافت که به سوی مکه حرکت کند؛ لذا در ماه «ذی القعدة الحرام» با سلاح مسافر، به قصد زیارت کعبه حرکت کرد و در این سفر، پیامبر(ص) را کمتر از دو هزار مسلمان همراهی نمودند و بسیاری از مسلمانان تخلف کردند؛ چون آنان احتمال می‌دادند که مشرکان با پیامبر(ص) درگیر شوند و پیامبر(ص) به همراه یارانش شهید شوند و به مدینه برنگردند؛ ولی پیامبر(ص) در این حرکت، به پیروزی‌های بزرگ رسید که خداوند از آن به فتح مبین تعبیر می‌کند و متخلفین از همراهی پیامبر(ص) شرمنده و خوار شدند. آیات زیر از حقایق باطنی آنان سخن می‌گوید:

« سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ، بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَزَيَّنَّ ذَٰلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَّتُمْ ظَنًّا سَوْءًا وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا ؛ به زودی متخلفین از اعراب به تو می‌گویند: اموال و اهل خانه ما را مشغول ساخت. درباره ما طلب آموزش کن، به زبان آنچه در دل ایشان نیست می‌گویند، بگو چه کسی می‌تواند برای شما زیان و یا بخواهد سودی برساند بلکه خدا به آنچه که انجام می‌دهید آگاه

است. (علت عدم شرکت شما مسأله کار و کسب وزن و فرزند نبود) بلکه شما تصور کردید که در این سفر پیامبر و مومنان که همراه او بودند به سوی خانواده‌های خود باز نمی‌گردند و این مطلب در دل‌های شما قوت یافت و گمان بد بردید و سرانجام از گروه هلاک شدگان شدید (فتح/ ۱۲-۱۱)

در این دو آیه از واقعیت‌های که در بین مسلمانان بود، پرده برداری می‌کند که:

- بعضی از مسلمانان به دستورات پیامبر (ص) عمل نمی‌کردند و مال و اولاد را

به دروغ، بهانه تخلف قرار می‌دادند.

- ظاهر و باطن آنان یکسان نبود.

- نسبت به پیامبر (ص) و مومنین همراه پیامبر (ص) گمان بد داشتند.

- آنان دنبال منافع دنیوی بودند؛ لذا هر جا غنایم بود شرکت می‌کردند؛ چون در

جریان حدیبیه، خبری از غنایم نبود، پیامبر (ص) را همراهی نکردند.

- پیامبر (ص) متخلفین از جریان حدیبیه را از شرکت در جنگ خیر ممنوع

کرد؛ چون در آن جنگ، احتمال پیروزی بر دشمن و کسب غنایم، قوی بود و بدین

جهت، آنان اصرار در همراهی پیامبر (ص) داشتند و وقتی پیامبر (ص) را آنها را از

جنگ منع فرمود، آن را ناشی از حسادت دانستند که آیه ۱۵ سوره فتح از سخنان

متخلفین چنین خبر داده است:

«سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَانِمَ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا

كَلَامَ اللَّهِ قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذَلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا

يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا؛ به هنگام حرکت به سوی اخذ غنایم (جهاد توام با آن) متخلفان از

سفر عمره می‌گویند اجازه دهید ما نیز از شما پیروی کنیم می‌خواهند سخن خدا را

تغییر دهند، بگو نباید به دنبال ما بیایید؛ خدا از قبل آن را گفته است. در این موقع می‌گویند بر ما حسد می‌ورزید؛ بلکه آنان جز اندکی نمی‌فهمند (آنان کم فهم می‌باشند).

۶- فتح مکه

پیمانی که قریش در سال ششم هجرت با پیامبر(ص) منعقد کرده بودند، نقض کردند و از اعتبار ساقط گردید؛ لذا پیامبر(ص) در سال هشتم هجرت تصمیم گرفت مرکز توحید را از بت و مشرکین آزاد کند و تصمیم پیامبر(ص) در بین بعضی از مسلمانان منتشر شد و در این زمان، یکی از مسلمانان بنام حاطم بن ابی بلعه که از مجاهدان جنگ بدر بود، علیه پیامبر(ص) اقدام به جاسوسی کرد. در این رابطه سوره ممتحنه نازل شد و جاسوسی را به پیامبر(ص) یادآور شد (واقعی ۱۳۶۹: ۶۰۹ ترجمه مهدوی دامغانی) در این آیات می‌خوانیم:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ إِنْ يُنْفِقُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ لَنْ نَنْفَعَكُمْ أَرْحَامَكُمْ وَلَا أَوْلَادَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصَلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ؛ ای افراد با ایمان، دشمن من و دشمن خود را دوست خود قرار ندهید. نسبت به آنان اظهار دوستی می‌کنید؛ در حالی که به آنچه که بر شما از حق (اسلام و قرآن) آمده است کفر می‌ورزند، شما و پیامبر را به جرم اینکه به خدایی که پروردگار همه شما است ایمان آورده‌اید (از مکه) بیرون می‌کنند، اگر شما واقعاً برای جهاد و کسب خشنودیم مهاجرت کرده‌اید (آنان را دوست ندارید) ولی برخی از شما، به طور پنهانی نسبت به آنها اظهار دوستی می‌کند و من از آنچه

که آشکار و پنهانی انجام دهید آگاهم، هر کس این کار (جاسوسی) را انجام دهد از راه راست گمراه می‌شود. اگر بر شما پیروز شوند، دشمن شما می‌شوند و از روی دشمنی دست و زبانشان را به بدی بر علیه شما به کار می‌برند و کافر شدن شما را دوست می‌دارند. بستگان و فرزندان به حال شما سودی ندارند و روز قیامت بین شما جدایی می‌اندازند و خدا به عمل شما آگاه است. (ممتحنه / ۳- ۱)

نکات آیات

- از تعابیر ضمائر جمع (تلقون الیهم بالموده) روشن می‌شود که جاسوس در بین مسلمانان، بیش از یک نفر بود؛ لذا پیامبر (ص) در بسیاری از جنگ‌ها در موقع حرکت به سوی منطقه عملیاتی، محل استقرار نیروها را روشن نمی‌کرد و در جریان فتح مکه، تا نزدیکی شهر مکه، بسیاری از نیروهای مسلمان تصور می‌کردند پیامبر (ص) به سوی طائف می‌رود (واقعی، ۱۳۶۹: ۶۰۸)

- جاسوسی در جنگ احد و خندق انجام گرفته بود (و فیکم سماعون لهم) (توبه / ۴۷)
- علت جاسوسی، ضعف ایمان و نگرانی از پیروزی مسلمانان و اسلام بود؛ لذا منافقان و افراد ضعیف الایمان می‌گفتند اسلام در برابر شرک و کفر شکست می‌خورد
« فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِنْدِهِ فَيُضْحِكُوا عَلَيَّ مَا أَسْرُوا فَيَأْتِيهِمْ نَادِمِينَ » (مائده / ۵۲)
- در این آیات خطر تسلط دشمن را بیان فرموده است.

نتایج

- از بررسی آیات روشن می‌شود که در بین مسلمین افراد منافق و ضعیف الایمان زیاد بود؛ چون در صحنه‌های مختلف تاثیرگذار بودند.

- سختی و جنگ‌ها، باطن اشخاص را آشکار می‌کند.

- با توجه به آیات زیادی که از نفاق اصحاب پیامبر(ص) حکایت می‌کنند، با این وضع چگونه بعضی از علمای اسلام مثل ابن حجر و امثال او به عدالت معتقد شدند.

۷- جنگ حنین

پیامبر(ص) بعد از فتح مکه برای پاکسازی منطقه طائف از وجود مشرکین عازم آن منطقه شدند. نیروهای طائفه هوازن و ثقیف در دره طولانی که به سرزمین حنین منتهی می‌شد، کمین کرده بودند تا نیروهای اسلام را غافلگیر کنند. با اینکه نیروهای مسلمان از مشرکان زیاد بودند، در اثر هجوم دشمن، پراکنده شدند و از نبرد فرار کردند و پیامبر(ص) فراریان را دعوت به مقاومت نمودند. سپس آرایش نظامی خود را بازسازی کردند و دشمن را شکست دادند (واقعی، ۳۶۹ش: ۶۷۶)

آیات زیر در این رابطه قابل توجه است:

« لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَابَسْتُمْ مُمَدَّبِرِينَ؛ خدا شماها را در مواردی کمک کرد و در روز «حنین» آنگاه که فزونی افراد، شما را به شگفت آورد؛ ولی سودی نبخشید و زمین با آن وسعتش بر شما تنگ شد و پشت به دشمن کردید و فرار نمودید (توبه/ ۲۵)

در این جنگ، اکثریت مسلمانان، پیامبر(ص) را رها کردند و از صحنه نبرد فرار نمودند و بزرگترین گناه را مرتکب شدند و سپس با دعوت پیامبر(ص) برگشتند و دشمن را شکست دادند و خدا توبه آنان را پذیرفت. (ر.ک. به: توبه/ ۲۷)

۷-۱- اعتراض به پیامبر(ص) در تقسیم غنایم

بعد از پیروزی در جنگ حنین، مسلمانان به غنائم زیادی دست یافتند و پیامبر(ص) غنائم را بین مسلمانان تقسیم کردند که مورد اعتراض بعضی از مسلمانان قرار گرفتند که آیه ۵۸ توبه بدان پرداخته، می‌فرماید:

« مِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزَكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسَخَطُونَ؛ برخی از آنان به او درباره غنائم طعنه می‌زنند؛ اگر به آنان سهمی داده می‌شود راضی می‌شوند و اگر محروم شوند خشم می‌ورزند»

۷-۱-۱- شأن نزول

پیامبر(ص) از خمس غنائم به ابوسفیان و معاویه و بعضی از قریش به جهت تحکیم مسلمانی آنان بخشید و غنائم را بصورت مساوی در میان رزمندگان تقسیم کرد. در این مورد، مردی از قبیله «بنی تمیم» به نام «ذو الخویصره» به پیامبر(ص) اعتراض کرد و گفت: امروز در تقسیم غنائم راه عدالت را پیش نگرفتید. پیامبر(ص) از سخن مرد گستاخ ناراحت شد و فرمود: وای بر تو اگر عدالت و انصاف پیش من نباشد، پس پیش چه کسی خواهد بود. عمر بن الخطاب از پیامبر(ص) اجازه خواست تا او را بکشد. حضرت فرمود: او را رها کنید. او در آینده پیشوای گروهی خواهد بود که از این دین اسلام بیرون خواهند رفت؛ چنانکه تیر از کمان خارج شود (سیره ابن هشام، ۱۴۱۳ق: ۲، ۴۶۹، و السیوطی ۱۴۲۳ ق: ۱۹۰)

انصار نیز نسبت به بخشش پیامبر(ص) از خمس ناراحت شدند و ناراحتی خود را بوسیله نماینده خود «سعد بن عباد» به پیامبر(ص) رسانند و پیامبر(ص) به سعد بن عباد فرمود تا آنان را در یکجا جمع کنند تا به آنان مطلب را توضیح دهد. پیامبر(ص) بعد از بیان خدمات خود و انصار، فرمود: ای گروه انصار، چرا از مختصر مالی که به قریش دادم تا آنها در اسلام استوار گردند و شما را به اسلام خود واگذار

نمودم، دلگیر شدید؟ آیا راضی نیستید که دیگران شتر و گوسفند ببرند، و شما پیامبر(ص) را همراه خود ببرید. به خدا سوگند اگر همه مردم به راهی بروند و انصار به راه دیگر، من راه انصار را انتخاب می‌کنم. سپس برای انصار و فرزندانشان طلب رحمت نمود. سخنان پیامبر(ص) آنچنان عواطف انصار را تحریک کرد که همگی گریه‌کنان گفتند: ای رسول خدا، ما بر قسمت خود کوچکترین گله‌ای نداریم و آیات ۵۸ تا ۶۰ سوره توبه نازل شد (سبحانی، ۱۳۸۵ ش: ۷، ۶۶۰)

۷-۲- نتایج جنگ حنین

- بسیاری از مسلمانان در موقع خطر فرار کردند؛ در حالی که فرار از جنگ، گناه کبیره است و عهد کرده بودند که فرار نکنند (وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُؤَلُّونَ الْأَدْبَارَ وَكَانَ اللَّهُ مَسْتُوًّا) (احزاب / ۱۵)

- در برابر تقسیم غنائم، پیامبر(ص) را مورد اعتراض خود قرار می‌دهند؛ در حالی که خداوند، اطاعت پیامبر(ص) را واجب کرده است و سکون درونی و سکوت ظاهری در برابر حکم پیامبر(ص) نشانه ایمان می‌باشد. (وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا) (احزاب / ۳۶) و عصیان در برابر دستورات پیامبر(ص) گمراهی آشکار می‌باشد.

- برخورد مسلمانان متخلف از جنگ و فراریان و معترضین در مواقع گوناگون با پیامبر(ص) نشانگر این است که آنان پیامبر(ص) را یک رهبری عادی حساب می‌کردند و چون بسیار با مردم خوش اخلاق بود، در برابرش بی‌ادبی نیز نشان می‌دادند و همین مسلمانان بودند که در برابر ناکثین بیعت غدیر خم با علی(ع) سکوت و با آن ناکثین همراه شدند.

۸- جنگ تبوک

در عصر رسالت، «سوریه» از مستعمرات روم شرقی که مرکز آن «قسطنطیه» بود، به شمار می‌رفت و همه مرزنشینان و امرای حاکم بر آن از آیین مسیح پیروی می‌کردند و شیوخ و قبایل ساکن در مرزها، تحت حکومت مرکزی «سوریه» بودند که خود دست نشانده امپراتور روم بود. (سبحانی، ۱۳۸۵ش: ۷، ۷۲)

سقوط مرکز بت پرستان (مکه) و فتوحات درخشان و چشمگیر مسلمانان، ترس عجیبی در دل امپراتور روم پدید آورد و تصمیم گرفتند با لشکر کشی گسترده، مدینه را تصرف کنند. خبر تهاجم روم شرقی به پیامبر (ص) رسید و پیامبر (ص) به همه مسلمانان مناطق مکه و طائف و مناطق دیگر اعلام کردند که آماده جهاد با روم شرقی شوند. چون فاصله منطقه جنگی با مدینه زیاد بود، لازم است مردم با آمادگی کامل از نظر تجهیزات نظامی و مواد غذایی حرکت کنند و این جنگ در سال نهم هجرت که وقت برداشت محصول خرما بود و یک نوع قحطی سایه شوم خود را بر مدینه و حوالی آن افکنده بود، اتفاق افتاد (سبحانی، ۱۳۸۵ش: ۷، ۷۳)

آیات قرآنی روحيات و برخورد مسلمانان را با این جنگ از جوانب مختلف بررسی کرده است که بصورت فشرده اشاره می‌شود:

۸-۱- تدارکات جنگ

گروهی از مومنین برای تدارکات نظامی و آذوقه و خوراک، کمک مالی می‌کردند و گروه دیگر، آنان را سرزنش و مسخره می‌کردند که آیه ۷۹ توبه بدان اشاره نموده، می‌فرماید:

شناخت صحابه با توجه به آیات جهاد ۱۰۵

« الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جَهْدَهُمْ
فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ » منافقانی که به افراد متمکن که با
کمال رغبت و وسعت زکات می پردازند و همچنین به افرادی که با کمال مشقت در
حد توانایی کمک می نمایند، طعن می زنند و مسخره می کنند، خدا مسخره آنها را
تلافی خواهد نمود و عذاب دردناکی برای آنان می باشد»

در شأن نزول این آیه آمده است که «عبدالرحمان بن عوف» چهار هزار دینار کمک
کرد و در مقابل او، یک مسلمان آبکش بنام «ابو عقیل» دو من گندم داشت که یک من
آنها در جهاد احسان کرد. در این زمان، منافقان و ضعیف‌الایمانها زبان به سرزنش و
تمسخر گشودند که آیه مذکور نازل شد. (العروسی، ۱۳۷۳ ش: ۲، ۲۴۶، ۲۵۳)

۸-۲- موضع گیری‌ها در برابر امر جهاد

برخی از صحابه، حرکت بسوی جبهه نمی کردند و از آن اکراه داشتند؛ در حالی که
خداوند، ترک جهاد را سبب ذلت دنیوی و عذاب اخروی بیان کرده است (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ
الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبَدِلَ
قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ ای افراد با ایمان چرا هنگامی که
به شما دستور حرکت در راه خدا (جهاد) داده می شود به زمین سنگینی می کنید مگر
به زندگی دنیا، از آخرت راضی شده‌اید، بهره دنیا در برابر آخرت چیزی نیست. اگر
کوچ نکنید (در جهاد با دشمن شرکت نکنید) شما را به عذابی دردناک گرفتار
می سازد و گروه دیگر را جانشین شما می کند و به او ضرری نمی رسانید، خدا به همه
چیز تواناست) (توبه/۳۹-۳۸). از این آیه استفاده می شود که گروهی از مسلمانان به

جبهه حرکت نمی‌کردند؛ لذا خداوند آنان را به ذلت دنیا و عذاب جهنم تهدید می‌کند و همین افراد برای نرفتن به جبهه، امور زیر را انجام می‌دادند:

- در برابر پیامبر(ص) به دروغ قسم می‌خوردند که توان جنگ نداریم
(وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ)
(توبه / ۴۲)

- به خدا و قیامت ایمان نمی‌آوردند و قلب آنان دارای ریب و شک می‌باشد و در حال شک در حقانیت اسلام می‌باشند؛ لذا برای تخلف از جبهه اجازه می‌گیرند
(إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ) (توبه / ۴۵)

- گروه متخلف در صورت شرکت در جنگ در بین نیروهای مسلمان فتنه و فساد پیا می‌کردند و به نفع دشمن جاسوسی می‌کردند؛ لذا خداوند تکوناً توفیق شرکت در جبهه را از آنان سلب کرد (وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَا أُضْعَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ)؛ و به آنان (متخلفین) گفته شد همچون از کار افتادگان به خانه بنشینید. اگر با شما بیرون می‌آمدند در کارتان جز تباهی نمی‌افزودند، در صفوف شما به منظور فتنه جویی وارد می‌شدند و در میان شما زود باورانی هستند و خداوند به ستم کاران دانا می‌باشد).

۱- افراد ضعیف‌الایمان و منافقین در جنگ‌هایی که در نزیک مدینه بود و احتمال تصرف غنایم بود، شرکت می‌کردند؛ لذا در جنگ بدر مخالف بودند و در سفر عمره شرکت نکردند و در سختی‌ها فرار می‌کردند؛ مثل جنگ احد و صفین که قرآن

از آنان گزارش داده است (لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيًّا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَا تَبِعُوكَ وَلَكِنْ بَعَدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ؛ اگر غنایمی نزدیک و سفری سهل و آسان باشد از تو پیروی می کنند؛ ولی (اکنون که برای میدان تبوک) راه بر آنها دور و پرمشقت است سرباز می زنند و به زودی سوگند یاد می کنند که اگر توانایی داشتیم، همراه شما حرکت می کردیم؛ ولی آنان با دروغ گفتن، خود را هلاک می کنند و خداوند می داند آنان دروغگو هستند) (توبه / ۴۲)

نتیجه

در این بحث مختصر در مورد جنگ های پیامبر (ص) امور زیر روشن گردید.

- اولین جنگ اسلام با شرک، جنگ بدر بود که بعضی از سران مهاجرین غیر از طائفه بنی هاشم در مورد جنگ با پیامبر (ص) مخالفت می کردند.
- در جنگ احد، چهره نفاق بهتر روشن شد و سیصد نفر از وسط راه جبهه برگشتند و ضعیف الایمان ها محل مأموریت را ترک کردند و باعث شکست لشکر اسلام گردید و اکثریت مسلمانان از صحنه نبرد فرار نمودند.
- در جنگ احزاب، بدتر از جنگ احد بود و افراد منافق ضعیف الایمان با چهره های مختلف خود را نشان دادند.
- در سفر عمره، بسیاری پیامبر (ص) را همراهی نکردند به تصور اینکه پیامبر (ص) و همراهانش به دست مشرکین کشته می شوند و به مدینه باز نمی گردند؛ ولی در این سفر، صلح حدیبیه منعقد گردید و خداوند از آن به فتح مبین تعبیر کرد.
- در جهاد برای فتح مکه، افرادی جاسوسی کردند.

- در جنگ حنین، مسلمانان در اثر غرور به کثرت نیروی مسلمان در برابر دشمن، غافلگیر شدند و بسیاری از مسلمانان در اثر حمله دشمن فرار کردند و در تقسیم غنائم، عدالت پیامبر(ص) را زیر سؤال بردند.

- جنگ تبوک محل امتحان بسیاری از مسلمانان گردید و خیلی افراد به بهانه‌های مختلف، پیامبر(ص) را همراهی نکردند و به دروغ در محضر پیامبر(ص) قسم یاد می کردند تا به جبهه نروند.

- با توجه به آیات جهاد، در میان اصحاب پیامبر(ص)، مومن حقیقی و ضعیف‌الایمان‌ها و منافقین بودند. بر همین اساس، بسیاری از علمای فریقین سنی و شیعه به عدالت همه صحابه پیامبر(ص) قایل نشده‌اند و صحابه را مثل سایر مسلمانان دانسته‌اند که در بین آنان، مومن صالح و فاسق می‌باشد که از آن جمله است آنچه تفتازانی می‌گوید که: جنگ‌هایی که بین صحابه واقع شده است، نشانگر فسق بعضی از آنان می‌باشد (تفتازانی، ۱۳۰۵ق: ۵، ۳۱۰)

این رأی به جهت موافقت با آیات قرآنی، مورد پذیرش شماری از اهل سنت قرار گرفته است، از متقدمین همانند سعد تفتازانی، مارزی، ابن عماد حنبلی، از متاخرین هم چون شیخ محمد ابوریه، شیخ مصطفی صادق رافعی، و محمد غزالی و دیگران. به این نتیجه رسیده‌اند که عدالت، ویژه آن عده از صحابه است که به روش اسلامی استقامت داشته و در دین تغییر و تبدیل ایجاد نکردند (رضوانی، ۱۳۸۲ش:

۱، ۳۲۱)

شناخت صحابه با توجه به آیات جهاد ۱۰۹

۱. قرآن، فولادوند.
۲. نهج البلاغه، صبحی صالح.
۳. ابن حجر العسقلانی، الحافظ؛ (۱۴۱۲ق)، الاصابه فی تمییز الصحابه، بیروت، دارالجلیل.
۴. ابن منظور؛ (۱۴۰۵ق)، لسان العرب، قم، ادب الحوز.
۵. ابن هشام، السیره النبویه؛ (۱۴۱۳ق)، تحقیق مصطفی السقاء ابراهیم الایاری، عبدالحفیظ شلیبی، بیروت: داراحیا، التراث العربی.
۶. السیوطی، جلال‌الدین؛ (۱۴۲۳ق)، اسباب النزول، مصر: دارالغدا الجدید.
۷. الطبرسی، فضل بن حسن؛ (۱۴۰۱ق)، مجمع البیان، بیروت: دارالمعرفته.
۸. الفیومی، احمد بن محمد؛ (۱۴۲۵ق)، المصباح المنیوقم، دارالهجره.
۹. جمعه العروسی الحویزی علی؛ (۱۳۷۳ش)، نور الثقلین، قم: اسماعیلیان.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله؛ (۱۳۸۵ش)، تسنیم تفسیر قرآن کریم، قم: نشر اسراء.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ قرآن، قم: ذوی القربی.
۱۲. رضوانی علی اصغر؛ (۱۳۸۲ش)، شیعه شناسی، تهران: مشعر.
۱۳. سبحانی، جعفر؛ (۱۳۸۵ش)، راهنمای حقیقت، تهران: مشعر.
۱۴. -----؛ (۱۳۷۵ش)، منشور جاوید، قم: موسسه امام صادق.
۱۵. الشیرازی، سید علی خان؛ (۱۴۰۳ق)، الدرجات الرفیعه فی طبقات الشیعه، بیروت، موسسه الوفاء.
۱۶. طباطبائی، محمد حسین؛ (۱۳۹۴ق)، المیزان، قم: اسماعیلیان.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب؛ (۱۳۶۵ش)، الکافی، تران دارالکتب الاسلامیه.
۱۸. واقدی محمد بن عمر، مغازی؛ (۱۴۲۳ق)، ترجمه مهدوی دامغانی، تهران: نشر دانشگاهی.